

تاریخ اسلام

# شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

(۱)

نویسنده:

علی ریخته کرزاده تهرانی

ناشر:

دکتر نشر فرنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت



نام جزوه: تاریخ اسلام- شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (۱)

نویسنده: علی ریخته‌گرزاده تهرانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴.....	شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>
۶.....	بانوی ناشناخته.....
۹.....	قانون وراثت.....
۱۲.....	ازدواج پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۶.....	درهای سعادت به روی خدیجه باز می شود.....
۱۸.....	چگونگی شکل گرفتن نطفه‌ی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۲۶.....	حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> قدم به این دنیا می گذارد.....
۲۸.....	نامگذاری.....
۳۰.....	فاطمه <small>علیها السلام</small>
۳۴.....	صدیقہ.....
۳۹.....	مبارکہ.....

## شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

از مدت‌ها پیش دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت اقدام به انتشار شرح حال و زندگی معصومین علیهم السلام نمود، ابتداءً مختصری به صورت چند جزوه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنده کرد و بعد از آن چند جزوه درباره‌ی شخصیت والای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین جانشین بحق پیامبر صلی الله علیه و آله و اولین امام عرضه شد، البته ما ادعا نداریم که توانستیم تمام شئون و جوانب زندگی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام را عرضه کنیم، بلکه چندین بار تذکر دادیم که برگ مختصری از کتاب پربرگ و گوشه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین زندگی آن دو شخصیت بزرگ عالم بشریت را در اختیار دوستان و ارادتمندان آن بزرگان بگذاریم و اینک پس از پایان جزوه‌هایی که در شرح زندگی امام اول خود نگاشتیم بر آن شدیم که قلم به دست بگیریم و گوشه‌ای از زندگی اول بانوی جهان - شخصیتی که گرچه در قالب زن بود ولی اگر انسان کاملی چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خلق نشده بود، کفو و همسری برای حضرتش وجود نداشت - یعنی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بنویسیم و به دوستان و ارادتمندانش تقدیم کنیم. باشد که این شناخت

مختصر انگیزه‌ای برای عزیزانمان باشد تا به منظور شناخت بیشتر، سیر مطالعاتی خود را درباره‌ی آن حضرت گسترش دهند، و ما نیز با این اقدام و این حرکت ناچیز، مشمول الطاف بیکران فرزندشان حضرت بقیه‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداه قرار گیریم.



## بانوی ناشناخته

بانوی بزرگی که از نظر آفرینش در رده بالای آفریدگان و همتا و هم‌سنگ اولین‌های خلقت قرار دارد و در خیل نسوان بی‌نظیر است. شخصیت انسانی مانند فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دارای خصوصیات است که او را نشانه‌ی قدرت بالغه و توانایی بدیع و عجیب پروردگار قرار می‌دهد. خدای متعال، محمد صلی الله علیه و آله را خلق کرد تا نشانه‌ی قدرت او در بین انبیاء باشد. سپس پاره‌ی تنش و دخت گرانمایه‌اش حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را آفرید تا نشانه و علامت قدرت خدا در بین زنان باشد یعنی زنی که عصاره‌ی فضایل و کرامت‌هاست، خانمی که مجموعه‌ای از موهبت‌هاست، خانمی که پروردگارش به او بهره‌ای از عظمت و نصیبی از جلالت عطا کرده که هیچ زنی نمی‌تواند به منزلت او برسد.

آری او از خانواده‌ی اولیاء الله است که آسمان، بیش از اهل زمین به عظمت آنها اعتراف دارد و درباره‌ی آنها آیات محکمی از قرآن مجید نازل شده و از هنگام نزول تا روز قیامت، شب و روز خوانده می‌شوند.

شخصیتی که هر قدر فهم بشر در شناخت حقایق، بیشتر شود و بر

مسائل حل نشده مطلع تر گردد، عظمت این شخصیت به صورت وسیع تر، آشکار و امتیازها و معانی آن بیشتر نمایان می شود.

بلی او فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است که خدا ثنایش می گوید و به رضای او راضی و از خشم او خشمناک است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از عظمت مقامش سخن می فرمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با عزت و بزرگی به او می نگرد، ائمه اهل بیت علیهم السلام او را با تقدیس و احترام پاس می دارند.

کسی است که پیامبر خدا، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، درباره اش می فرماید:

هی حوراء انسیه کلما اشتقت الی الجنه قبلتها

فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان، هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم<sup>۱</sup>.

و در مجموع به این نتیجه می رسیم که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را جز خداوندی که او را آفریده و پدر و همسرش، کسی نشناخته و دیگری جز فرزندان معصوم آن حضرت به آستان جلال و قداست او راه نخواهد

۱- تاریخ خطیب بغدادی، ج ۸۶/۵.



یافت. البته فرمایش وجود مقدس پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت  
امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در باب جلالت قدر  
حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بسیار است که در طی بحث‌های آینده به برخی از  
آنها برخورد خواهیم کرد.



## قانون وراثت

از اموری که از قدیم و جدید ثابت بوده و هرچه بیشتر از عمر علم و آگاهی بشر می‌گذرد حقیقت و واقعیت آن روشن‌تر می‌شود این است که صفات و خصوصیات اخلاقی و ظاهری پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود و همراه با انعقاد نطفه از صُلب پدر به رحم مادر آمده و در دوران زندگی در رحم، آن خصوصیات، یا به زبان علم، ژنها تأثیر خود را در اندام طفل ظاهر می‌نماید و پس از ولادت، صفات پدر و مادر به تدریج در او آشکار می‌شود و همچنین مسئله‌ی شیر و شیرخوارگی و حالات مادر به هنگام شیر دادن در او مؤثر است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی به این نکته اشاره فرموده و می‌فرمایند: از زنان احمق برای شیر دادن استفاده نکنید زیرا حماقت از طریق شیر به فرزند سرایت می‌کند.

با توجه به قانون وراثت، شایسته است که در شرح حال این بانوی بزرگ یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توجه داشته باشید که پدر او، رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی سرور مخلوقات عالم و سید انبیاء و رسل، حضرت

محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن کسی است که خدای متعال همه موجودات عالم را به طفیل وجود او آفریده و جامه هستی پوشانده و کسی است که تمام فضیلت و کمال و شرافت در او جمع است.

اما خدیجه کبری، بانوی سپید چهره، بلند قامت، زیباروی از خاندانی نجیب و شریف، عاقل، باهوش و با ذکاوت کم نظیر، در کارها بصیر و آگاه بود و اعتماد به نفس داشت، در امر تجارت نیز قوی بود و اصول و مبانی اقتصادی صادرات و واردات را خوب می دانست. آنچه گذشت توصیف وی به عنوان یک انسان یا یک زن بود.

اما به عنوان همسر، بانویی فداکار بود که هزاران دینار از اموال خود را که در طی زندگی اش جمع آوری کرده بود به همسر خود بخشید که طبق نظر خود در آن تصرف کند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند هیچ مالی مانند اموال خدیجه برای من پر منفعت نبود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله ی همین مال، در ماندگان و رنج دیدگان را دستگیری می کرد و آنها را یاری می فرمود و یاران فقیر خود را تا وقتی که در مگه بودند مهمان می کرد و زندگی شان را اداره می فرمود و مهاجران را از آن خرج سفر می داد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا خدیجه

زنده بود آنچه را خواست، از اموال او انفاق می کرد و پس از مرگ او نیز آنچه مانده بود، برای رسول خدا ﷺ و فرزندانش به ارث باقی ماند.

رسول خدا ﷺ نیز به او علاقه‌ی زیادی داشتند به طوری که روزی از خدیجه یاد کردند، عایشه گفت، وی پیرزنی چنین و چنان بود و خدا بهتر از او را به تو داد (یعنی خودش) پیامبر ﷺ فرمودند: هرگز بهتر از او نصیب من نشد. او زمانی که هیچ کس مرا نپذیرفته و تصدیق نکرده بود، تصدیق کرد و ایمان آورد، آن زمانی که مالی نداشتم، او مرا در مال خود شریک کرد و فقط از او فرزند نصیب شد و از دیگر زنان، فرزندی نصیب نشد<sup>۱</sup>.

---

۱- استیعاب.

## ازدواج پیامبر ﷺ

رسول گرامی اسلام ﷺ در سن ۲۵ سالگی یا به قولی ۲۶ و یا ۲۸

سالگی با خدیجه کبری که چهل سال داشت ازدواج کرد.

گفته شده که این بانو قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ دو بار دیگر

ازدواج کرده و قولی دیگر آن است که او هرگز ازدواج نکرده بود،

برخی از محققان قول دوم را پذیرفته‌اند. اینجانب با یکی از آن عزیزان

گفتگویی داشتم، گفتم این که مشهور گفته‌اند که حضرت خدیجه قبلاً

دو بار ازدواج فرموده بود، دلیلی قوی و برهانی محکم بر این امر است

که رسول خدا ﷺ برخلاف آنچه که برخی از غربی‌ها او را متهم

ساخته‌اند، هرگز «زن‌باره» نبوده و ازدواج‌های ایشان براساس مصالح کلی

جامعه اسلامی بوده، به دلیل آنکه اولین ازدواج آن حضرت در سن ۲۵

سالگی با خانمی ۴۰ ساله که قبلاً دو بار ازدواج نموده می‌باشد، آن عزیز

در پاسخ، مطلبی گفت که برایم بسی جالب آمد، گفت البته اگر سند

تاریخی برای این جهت نداشته باشیم، اصراری بر اثبات آن نداریم و

حالا که قولی غیرمشهور بدین مضمون در تاریخ مطرح شده که حضرت

خدیجه قبلاً ازدواج نفرموده، ما بدان استاد می‌جویم تا بگوییم خانمی که در آینده به شرف همسری برترین آفریده‌ی خدا مشرف می‌شود، و آن رحم پاک و طاهره‌ای که باید محل پرورش و رشد نطفه مطهره‌ای چون حضرت صدیقہ‌ی کبری علیہا السلام باشد، برتر از آن است که دست دیگری به او برسد و به همین مقدار او را آلوده سازد و بالاخره مراقب کرد.

ازدواج رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با خدیجه کبری شبیه هیچ یک از ازدواج‌های معمولی نبود، بلکه در نوع خودش بی‌نظیر بود، چون انگیزه‌ی این پیوند، عشق و امور مادی و نیز انگیزه‌هایی که معمولاً در ازدواج بزرگان عالم از نظر سیاسی وجود دارد، نبود. بلکه از نظر زندگی اقتصادی نیز هیچ گونه تناسبی بین رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و این بانوی بزرگوار (خدیجه) وجود نداشته، چون آن حضرت، در آن زمان که به پیامبری مبعوث نشده بودند، تحت کفالت عموی فقیر خود، ابوطالب زندگی می‌کرد و خدیجه کبری زنی ثروتمند بلکه غنی‌ترین زنان مگه بود و از نظر سطح زندگی بین این دو شخصیت تفاوت زیادی به چشم می‌خورد.

ولی چون خدیجه می دانست یا شنیده بود که آینده‌ی درخشانی در انتظار این جوان خواهد بود و غلامش، میسره، شاید آن چیزی که در سفری که با او در راه شام داشت دیده بود برای خدیجه بیان کرده بود، یا کلام راهب دیر، بُصْرَی، که نزدیک شام بود و درباره محمد ﷺ گفته بود شنیده بود، با وجودی لبریز و سرشار از عشق پاک و دور از آمیزه‌های مادی از حضرتش خواست که او را از پدرش (خویند) یا به قولی از عمویش خواستگاری فرماید.

اما رسول خدا ترجیح می‌دادند که با زن فقیری که از لحاظ معیشت و زندگی با پیامبر ﷺ هماهنگی و تناسب داشته باشد ازدواج کند و به همین جهت از خدیجه معذرت خواستند، لیکن بانوی عاقل و فاضلی چون خدیجه عرض کرد که حاضر است جانش را فدای او کند، چه رسد به اموالی که در اختیار دارد و با اصرار از حضرتش خواست عموهایش را در جهت خواستگاری نزد بستگان خدیجه روانه فرماید. عموها از این خبر بی‌نظیر به شگفت آمده و شاید عمه‌های آن حضرت برای مدتی مبهوت شدند. خدایا خدیجه‌ای که ده‌ها و صدها نفر عامل تجارت اویند و از برکت سود اموال او زندگی می‌کنند و تجارت او

دائماً در تابستان و زمستان بین شام و یمن در حال گسترش است، بانویی که بسیاری از بزرگان و اشراف، خواستگار او بوده ولی به تمام آنها پاسخ منفی داده، چگونه حاضر شده با جوان فقیری که تحت تکفل عمومی خود زندگی می‌کند ازدواج کند؟

این سوال، خانواده عبدالمطلب را واداشت تحقیق بیشتری داشته باشند و به همین منظور صفیه، دختر عبدالمطلب، عمه‌ی پیامبر ﷺ، برای تحقیق به سوی خانه‌ی خدیجه رفت و آن‌جا صدق خبر را دریافت و باور کرد.

## درهای سعادت به روی خدیجه باز می شود

صفیه پس از تحقیق به سوی برادرانش بازگشت و آن‌ها را از صداقت خبر مطلع ساخت، آنان از شنیدن این خبر خوشحال شدند و به قصد خانه‌ی خدیجه از جا برخاستند و او را از «خوילد» یا عمویش خواستگاری کردند. او ابتدا امتناع داشت ولی بعد موافقت کرد، اما به این شرط که سزاوار است صدق و مهریه‌ای در خور مقام و لایق شأن او باشد، این مشکل که چنین مهریه‌ای را چگونه تهیه کنند، خواستگاران را به خود مشغول داشت و اینجا باز خود خدیجه به یاری آنان شتافت و به عنوان هدیه، چهار هزار دینار طلا برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد و از او درخواست کرد که آن را مهریه قرار داده و به پدرش، خوילد، بپردازد. این موضوع در بین اعراب بی سابقه و بی نظیر بود که زنی خودش مهریه‌اش را به شوهر بدهد و شوهر از مال او بپردازد، پس جای تعجب نبود که آتش حسادت ابوجهل شعله کشید و گفت: ای مردم ما دیده بودیم که مردان مهریه زنان را می‌پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه‌ی مردان را بدهند. و ابوطالب با حالت خشم پاسخ او را داد و



فرمود: ای نادان چه می‌گویی به مردی مانند محمد دختر می‌دهند و به او هدیه نیز تقدیم می‌کنند ولی مثل تویی هرچه مال هم داشته باشد و بدهد از او نمی‌پذیرند. یا به قول دیگر به او چنین گفت: اگر مردان مانند برادرزاده‌ام باشند آنان را به بهای سنگین و مهریه‌های گران خواهند بُرد و اگر مانند تو باشند، برای ازدواج باید مهریه‌ای سنگین پردازند.

سرانجام، این ازدواج مبارک صورت گرفت و رسول خدا ﷺ به خانه‌ی خدیجه نقل مکان فرمودند و خدیجه به بزرگ‌ترین آرزوی خویش رسید و سعادت دنیا و آخرت نصیبش شد.

خدیجه‌ی کبری چند فرزند پسر برای رسول خدا ﷺ به دنیا آورد، ولی تمام آنها در سنّ خردسالی از دنیا رفتند و چهار دختر نیز از او متولد شد به نام‌های زینب، امّ کلثوم، رقیه و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام که حضرت فاطمه علیها السلام کوچک‌ترین آنها بود. گرچه از نظر قدر و منزلت و کمال با آنان قابل مقایسه نبود.

## چگونگی شکل گرفتن نطفه‌ی حضرت زهرا علیها السلام

شخصیت والای حضرت زهرا علیها السلام از فضائل بلندی برخوردار است که برخی از آنها مخصوص خود آن حضرت است و به تعبیر دیگر جزء خصایص فاطمیّه به شمار می‌رود، یعنی فضیلت‌های مخصوص به او که برای اولین بار و آخرین بار در مورد حضرتش رخ داد.

از میان آن فضیلت‌ها، آنچه که تمام ناقلان حدیث از شیعه و سنی گفته‌اند موضوع کیفیت شکل‌گیری نطفه‌ی آن حضرت است، اینک ما یکی از آن احادیث را برای آگاهی شما خوانندگان عزیز بیان می‌داریم.

جبرئیل امین علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد یا محمد، خداوند متعال سلام می‌رساند و به تو فرمان می‌دهد که به مدّت چهل روز از همسرت خدیجه دوری گزین.

این موضوع بر حضرتش بسیار گران آمد، چون به او علاقه زیادی داشت ولی فرمان خدا باید انجام شود، به دنبال این فرمان به مدّت چهل روز از آن خانه‌ی عشق و محبت و صمیمیت فاصله گرفتند، روزها روزه و شب‌ها را به عبادت پرداختند و به وسیله عمّار یاسر به خدیجه پیغام فرستادند که گمان نکند دوری از او از روی بی‌اعتنایی است، بلکه به

دستور پروردگار است و این موضوع را خیر بداند، زیرا خداوند متعال هر روز بر فرشتگان خود به او مباحثات می‌کند.

پیغام دادند: خدیجه! چون شب فرا رسید در را ببند و استراحت کن و من در خانه‌ی فاطمه بنت اسد هستم. خدیجه هم که از روز اوّل سراپا تسلیم بود، این فرمان را با جان پذیرفت ولی آتش فراق محبوب هر روز بیشتر از روز پیش او را می‌سوزاند و متأثر می‌کرد، چون چهل روز شد جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد! پروردگار متعال تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید، خود را برای پذیرش تحفه و هدیه پروردگار آماده ساز.

پیامبر ﷺ فرمودند: جبرئیل! تحفه‌ی پروردگار چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: من نمی‌دانم.

در این بین که رسول خدا با جبرئیل سخن می‌گفتند، میکائیل فرود آمد و با او طبّقی بود که روی آن با دستمالی از حریر پوشیده بود، آن طبّقی را پیش روی پیامبر ﷺ گذاشت و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که با این طعام افطار کنی؟

علی ابن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: هر شب وقتی پیامبر ﷺ

می خواست افطار کند، دستور می داد که در را باز بگذارم تا هر کس می خواهد افطار کند بیاید و مهمان آن حضرت شود، ولی آن شب مرا پشت در نشانند و فرمودند: ای پسر ابوطالب! این طعمی است که جز من به دیگری حرام است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند من پشت در نشستم و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با غذا تنها ماند، وقتی پارچه‌ی حریر را برداشتند، خوشه‌ای از خرماى تازه و خوشه‌ای انگور بود، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن غذا میل فرمودند و آب نیز نوشیدند، دست خود را دراز کردند و جبرئیل بر دست آن حضرت آب می ریخت و میکائیل می شست و اسرافیل خشک می کرد. سپس بقیه‌ی غذا همراه ظرف به آسمان برده شد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نماز برخاستند ولی جبرئیل عرض کرد امشب نماز بر تو حرام است تا به منزل خدیجه بروی و با او بیامیزی زیرا خداوند عزوجل قسم خورده است که امشب از صُلب تو فرزندی پاک و پاکیزه بیافریند و حضرتش به سرعت به سوی منزل خدیجه آمدند.

خدیجه می گوید: به تنهایی انس گرفته بودم و چون شب می شد، سر خود را می پوشاندم و پرده را می افکندم و در را می بستم و نماز به جای می آوردم و چراغ را خاموش کرده، در بستر می آرامیدم.

چون آن شب فرا رسید، بین خواب و بیداری بودم که پیامبر ﷺ آمدند و در را کوبیدند، صدا زدم کیست در را می‌زند؟ دری که جز محمد حق کوبیدن آن را ندارد؟

رسول خدا ﷺ با لحن زیبا و دلنشین خود فرمودند: خدیجه! در را باز کن، من محمدم. خدیجه با شادمانی در را باز کرد، پیامبر ﷺ وارد شدند، هرگاه حضرتش به خانه می‌آمدند ظرف آبی می‌خواستند، وضو می‌گرفتند و نماز کوتاهی می‌خواندند و سپس به کارهای جاری منزل می‌پرداختند ولی آن شب نه ظرف آب خواستند و نه برای نماز خواندن آماده شدند، بلکه بلافاصله به بستر من آمدند، پس سوگند به آن کسی که آسمان را برافراشت و آب را جاری کرد که آن شب رسول خدا از من دور نشد، مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه عليها السلام را در خود حس کردم. در این حدیث شریف، نکات بسیار جالبی وجود دارد، ابتدائاً حضرت مأمور می‌شوند چهل روز از همسرشان جدا شوند، و روزها روزه بگیرند و شب‌ها را به عبادت سپری کنند، و سپس در آخرین شب، افطار آن حضرت از مائده‌ی آسمانی است که با غذاهای عالم طبیعت بسیار متفاوت است و تنها در شکل و صورت ظاهری شاید شباهت دارد

و بلافاصله نطفه در صلب مبارک آن حضرت شکل گرفته و مأمور به انتقال نطفه به رحم حضرت خدیجه شدند.

این حدیث را با مختصر تفاوتی دانشمندان اهل سنت نیز نقل کرده‌اند از جمله:

۱- خوارزمی در مقتل الحسین، صفحه ۶۳

۲- ذهبی در اعتدال، ج ۲ صفحه ۲۶

۳- تلخیص المستدرک، ج ۳ صفحه ۱۵۶

۴- عسقلانی در لسان المیزان

احادیث زیادی در این مورد با اختلاف کمی در الفاظ وجود دارد و ما به نقل یکی از آن احادیث که به طور مکرر از راویان مختلف نقل شده بسنده می‌کنیم.

ابن عباس می‌گوید: عایشه بر رسول خدا ﷺ وارد شد و دید پیامبر خدا ﷺ فاطمه را می‌بوسد، عرض کرد: آیا فاطمه را دوست دارید؟ فرمود: آری به خدا تو نیز اگر میزان محبت مرا به او می‌دانستی محبتت به فاطمه زیادت‌تر می‌شد چون آن شبی که مرا به آسمان چهارم بردند... تا آن که می‌فرماید: در آن هنگام به من خرمای تازه‌ای که نرم‌تر از گره و

معطرتر از مشک و شیرین تر از عسل بود دادند. خرما را خوردم و آن خرما به صورت نطفه در آمد چون به زمین آمدم و با خدیجه هم‌بستر شدم، او فاطمه را حامله شد، پس فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان و هر وقت مشتاق بهشت شوم فاطمه را می‌بوسم.

این حدیث با الفاظ مختلف نقل شده و از جمله افرادی که نقل کرده‌اند عبارت است از: ۱- تاریخ خطیب بغدادی ج ۵/۸۷، ۲- خوارزمی در «مقتل‌الحسین»، صفحه ۶۳، ۳- ذهبی دمشقی در «میزان الاعتدال»، ج ۱/۳۸، ۴- زرنندی در «نظم درر السمطین»، ۵- عسقلانی در «لسان‌المیزان»، ج ۵/۱۶۰، ۶- قندوزی در «ینایع‌الموده»، ۷- محب‌الدین طبری در «ذخایر‌العقبی» صفحه ۴۳.

روایان این حدیث، عایشه و ابن عباس و سعید بن مالک و عمر بن خطاب است.

فرقی که این احادیث با حدیثی که قبلاً نقل کردیم دارد این است که در اینجا سخن از معراج است و اینکه آن حضرت در شب معراج از آن میوه میل فرمودند و... از طرفی معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال سوم بعثت بوده و ولادت حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در سال پنجم بعثت.

این مشکل را می توان این گونه حل کرد به طوری که بین این دو دسته از روایات ناسازگاری نباشد یا اینکه بگوییم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از یک بار به معراج رفته اند همانطوری که در کتاب شریف کافی در ضمن حدیثی بیان شده است و بدین ترتیب آن معراج که در سال سوّم بوده و به دنبال آن مطالبی در میان مردم مکه مطرح شده با آن معراج که در آن، خرمایی میل فرمودند و... فرق دارد.

یا اینکه بگوییم ولادت حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز در سال سوم بعثت و پس از همان معراج اولیّه بوده است.

خوانندگان محترم توجه دارند این گونه اختلافها در نقل این قبیل مسایل از صدر اسلام که تا به حال بیش از سیزده قرن می گذرد و راویان آن روز نیز همه افراد منضبط و دقیق که ریز مطالب را بدون کم و زیاد نقل کنند، نبوده اند تازه این مربوط به راوی اول بوده، راویان بعدی نیز این گرفتاری را داشته اند. بدین ترتیب طبیعی است که اختلافاتی در نقل حدیث وجود خواهد داشت، ولی وقتی راویان زیادی نقل کرده اند، اصل مطلب و عصاره ی سخن که محتوای همه ی آن احادیث است، قابل انکار نخواهد بود.



## حضرت فاطمه علیها السلام قدم به این دنیا می گذارد

در اینکه ولادت آن حضرت در چه سالی رخ داده است اختلاف مختصری بین راویان و محدثان وجود دارد که نقل آنها خیلی برای خوانندگان ما مفید نخواهد بود و اگر محققى بخواهد در این زمینه تحقیق نماید راه باز است و کتاب‌های گوناگون از همه طبقات مسلمانان موجود است.

به هر حال به طوری که طبری در «ذخائرالعقبی» و دیگران نقل می کنند، حضرت خدیجه می فرماید:

چون ولادت فرزندم نزدیک شد به سراغ قابله‌های قریش فرستادم، ولی چون همسر محمد صلی الله علیه و آله بودم آنها اعتنایی نکردند، در همین هنگام چهار زن بر من وارد شدند با جمال و زیبایی و نورانیتی وصف نشدنی، یکی از آنها گفت که من مادر تو «حوّا» هستم و دیگری گفت من آسیه ام و سوّمی گفت من امّ کلثوم، خواهر حضرت موسی هستم، چهارمی گفت من مریم هستم، ما آمدیم تا در زایمان فرزندت به تو کمک کنیم. در آن موقع سرور زنان عالم به دنیا آمد، روی زمین به سجده افتاد و... محدثان و راویان اخبار چنین گفته‌اند که هر گاه خدیجه فرزندی به

دنیا می آورد، او را به دایه می داد تا از شیر او بنوشد ولی در مورد حضرت زهرا علیها السلام، خودش این کار را به عهده گرفت، و شیر او کاملاً فرزندش را سیراب می نمود.

## نامگذاری

گرچه نامگذاری طفل هنگام تولد از سنت‌های خدای متعال است و هر قوم و گروهی طبق نام‌های معمول در جامعه‌ی خود برای فرزندانشان نامگذاری می‌کنند، اما در میان اولیاء الله نامگذاری از اهمیتی ویژه برخوردار است و این امر خالی از حقیقت نبود، چون انسان به اسم خوانده می‌شود، بسیار فرق است بین اسم نیکو و اسم زشت و قبیح.

نوع اسم در خود صاحب نام و شنونده تأثیر می‌گذارد، خداوند در مورد همسر عمران می‌فرماید، فرزند دختری را زاید و می‌گوید اسم او را مریم نامیدم. خدای سبحان نام پیامبرش یحیی را قبل از اینکه نطفه‌ی او منعقد شود، در رحم مادرش انتخاب می‌نماید، چون زکریا از پروردگارش درخواست می‌کند و می‌گوید: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرْزُقْنِي وَ يَرِثُنِي مِنَ الْآلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا، يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (سوره مریم آیه ۵-۷) یعنی پروردگارا برایم یاور و جانشینی قرار ده که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت خویش قرار ده. ای زکریا بشارت باد تو را به

فرزندی به نام یحیی، ما پیش تر این نام را بر کسی ننهادیم.

اگر دقت بفرمایید از جمله‌ی «ما قبلاً این نام را بر کسی ننهاده بودیم»

استنباط می‌شود که اسامی اولیای خدا، از سوی خدا تعیین می‌شود و این

کار را به والدین واگذار نمی‌فرماید.

حال که این موضوع را دانستیم، به سراغ تعداد زیادی از احادیث

می‌رویم که در آن، نام‌های این بانو و نیز علت نام‌گذاری روشن

گردیده، یعنی اگر فاطمه علیها السلام نامیده شده این کار به علت مناسبت‌هایی

بوده و سنخیتی که بین اسم و مسمی مورد عنایت واقع شده است، این

احادیث تأکید کننده‌ی ادعای ماست.

امام صادق می‌فرماید: برای حضرت فاطمه علیها السلام نزد خدای عزوجل

نه نام وجود دارد: ۱- فاطمه، ۲- صدیقه، ۳- مبارکه، ۴- طاهره، ۵- زکیه،

۶- راضیه، ۷- مرضیه، ۸- محدثه، ۹- زهرا<sup>۱</sup>.

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰.

## فاطمه عَلَيْهَا

در اینکه چرا آن حضرت را «فاطمه» نامیدند، روایات زیادی از معصومین عَلَيْهِمُ رسیده و در آن روایات سبب نامگذاری آن حضرت را به این نام، بیان فرموده‌اند:

۱- در جلد دهم بحارالانوار از امام باقر روایت شده که فرمودند: چون آن حضرت متولد شد، خدای متعال فرشته‌ای را مأمور کرد که نام فاطمه را بر زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جاری سازد، پس او را فاطمه نامید، سپس پروردگار فرمود: من تو را با دانش از شیر باز گرفتم، از ناپاکی بازداشتم، سپس امام باقر عَلَيْهِ فرمودند: والله خدای متعال آن بانو را از علم، پُر ساخت و در میثاق (یعنی روز عهد و پیمان) از ناپاکی‌های زنان محفوظ نگاه داشت.

۲- از امام هشتم عَلَيْهِ و همچنین از امام جواد عَلَيْهِ نقل شده که فرمودند: شنیدیم از مأمون از پدرش او از مهدی... و او از جدش نقل کرد که ابن عباس به معاویه گفت آیا میدانی چرا فاطمه «فاطمه» نامیده شد؟ گفت نه. گفت چون خدا او و شیعیانش را از آتش جدا کرد. شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اینچنین فرمود.

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا می دانید تفسیر کلمه فاطمه چیست؟  
راوی گفت عرض کردم که ای سرور من! مرا به تفسیر آن آگاه کن.  
فرمود: یعنی شرّ و بدی در وجود او راه ندارد. سپس فرمود: اگر برای  
همسری او علی علیه السلام نبود، تا قیامت از آدم گرفته تا فرزندانش کسی  
هم شأن او پیدا نمی شد.

این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت هم نقل کرده اند از جمله  
ابن شیرویه دیلمی از امّ سلمه که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر خدا  
علی را خلق نمی کرد، برای فاطمه هم شأنی نبود، این مطلب را خوارزمی  
در مقتل الحسین و ترمذی در مناقب و مناوی در کنوز الحقایق و قندوزی  
در ینابیع الموده از امّ سلمه و از عبّاس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

این تفسیر برای کلمه ی «فاطمه» که خداوند او و دوستانش را از  
آتش دوزخ دور داشته است با عبارات مختلف، در روایاتی که از اهل  
سنت نقل شده به حدّ «تواتر» رسیده است و ما برای رعایت اختصار تنها  
به یک حدیث بسنده کردیم. و اما آنچه که از امام باقر علیه السلام نقل کردیم  
که فرمودند: والله لقد فطمها الله تبارک و تعالی بالعلم و عن الطمّث  
بالميثاق خداوند آن حضرت را از دانش مملوّ ساخت و در «ميثاق» از

ناپاکی‌های زنانه محفوظ نگاه داشت. مقصود از کلمه‌ی میثاق در این جا همان «عالم دَر» و روز «اگست» و روز عهد و پیمان خداوند متعال از بندگان است، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: زمانی که پروردگار از پشت آدمیان، فرزندان آنها را برگرفت و آنان را بر خویشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، عالمان و محدثان شیعه روایات زیادی در موضوع «عالم دَر» و در اینکه انبیاء و اولیاء خدا در آن روز و آن عالم مورد خطاب خداوند قرار گرفته و عنایات خاصی را به آنان فرمود، بسیار است.

۴- یکی دیگر از روایاتی که در مورد سبب نامگذاری آن حضرت به «فاطمه» به ما رسیده این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: آن حضرت را فاطمه نامیدند، زیرا مخلوقات از شناخت مقام آن حضرت ممنوع شده‌اند.

از این فرمایش چنین به دست می‌آید که مقام آن حضرت آنقدر بالا و بالاست که دست هر کس به حریم معرفت آن حضرت نمی‌رسد. عظمت و بلندی مقام آن حضرت را در آینده ضمن بحث‌های دیگر اشاره می‌کنیم و سپس برای خوانندگان عزیز روشن می‌شود که شناخت

مقام حضرتش کار ساده‌ای نیست.

۵- در روایت دیگری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: آن حضرت را فاطمه نامیدند، زیرا امید اقوام و گروه‌ها از رسیدن به جانشینی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آمدن آن حضرت قطع شد.

بدون تردید پس از آنکه اسلام گسترش یافت و گروه گروه مردم جزیره العرب و مناطق دیگر به آن جذب شدند، برخی از افراد یا اقوامی که گرایش آنان به اسلام و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طمع دست‌یابی به جانشینی حضرتش بود، با آمدن و ولادت حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ امیدشان قطع شد، زیرا جانشینان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ادامه‌دهندگان راه آن حضرت را همسر و فرزندان حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به عهده گرفته‌اند.



## صدّيقه

صدّيقه یعنی بسیار راستگو. «صدّيق» صیغه‌ی مبالغه است و این کلمه، از کلمه‌ی «صدوق» رساتر است. یعنی کسی که فراوان راست می‌گوید یا گفته‌اند صدّيق کسی است که در راست‌گویی کامل است و کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید و هم‌چنین کسی است که سخن خود را با عمل خود تصدیق می‌کند یا نیکوکار است یا دائم‌التّصديق که از او دروغ شنیده نشده است. یا به گفته‌ی صاحب تاج‌العروس، لغت‌شناس معروف، کسی است که قول و اعتقاد خود را تصدیق می‌کند و راست‌گویی خود را با عمل و کردار، محقّق می‌سازد و نیز گفته‌اند صدّيق کسی است که آنچه خدا به او فرموده و به انبیای خود امر نموده است تصدیق می‌کند و در وحی پروردگار نسبت به انبیاء، هیچگاه گرفتار شکّ و تردید نمی‌شود و این معنی فرموده‌ی پروردگار را تأیید می‌کند که می‌فرماید: **وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ** (سوره حدید آیه ۱۹). یعنی کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آوردند، به درستی که آنان صدّيقان هستند.

آنچه گفتیم ترجمه‌ی کلمه‌ی صدیق بود ولی آنچه از روایات و آیات استفاده می‌شود این است که مقام و مرتبه‌ی صدیقین در ردیف انبیاء و شهداست و آنان درجه‌ی مخصوص و حساب خاصی خواهند داشت، این مطلب را آیات بسیاری از قرآن روشن می‌کند از آن جمله: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدُقِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (سوره‌ی نساء آیه ۶۹).

یعنی آنان که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کنند، پس یقیناً همراه کسانی هستند که خدا به آنان نعمت بخشیده است مانند انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان و اینان چه خوب هم‌نشینانی هستند.

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا (سوره‌ی مریم، آیه ۴۱) یعنی ابراهیم را در کتاب خدا به یاد آر، به درستی که وی صدیق و پیامبر بود.

و همچنین در این آیه: وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا (سوره‌ی مریم آیه ۵۶) یعنی احوال ادريس را در کتاب خدا یاد کن که او شخصی صدیق و پیامبر خدا بود.

و نیز در این آیه: (مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ  
الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ) (سوره ی مائده آیه ی ۷۵). یعنی و مسیح پسر مریم،  
پیامبری بیش نبود که پیش از او پیامبرانی آمده‌اند و مادرش هم زنی  
صدیقۀ بود.

در تفسیر این قسمت از آیه که می‌فرماید: وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادرش  
صدیقۀ، گفته شده است که وی را صدیقۀ نامیده‌اند چون آیات الهی را  
تصدیق کرد، و نیز منزلت فرزند خود را پذیرفت و آنچه درباره‌ی این  
فرزند به او خبر داده شد قبول کرد، خداوند نیز این موضوع را تایید  
می‌فرماید: و صدقت بکلمات ربّها، کلمات پروردگارش را تصدیق نمود.  
پس از ذکر این آیات و اقوال، شاید برای ما امکان‌پذیر باشد که  
دریابیم تصدیق نمودن خدا و انبیای وی و کتب آسمانی و احکام شرعی  
گاهی به زبان است بدون عمل، مثلاً گاهی انسان با زبان تصدیق می‌کند  
که خدا او را می‌بیند ولی باز هم نافرمانی می‌کند و می‌داند که حقّ تعالی  
مالی را بر او واجب کرده است، درصدد پرداختن آن برنمی‌آید و باور  
دارد که خدا شراب‌خواری و زنا و ربا را حرام کرده است، با وجود این  
باور، از ارتکاب این اعمال باکی ندارد، لذا می‌توان گفت که او در مقام

زبان، تصدیق و باور کرده است و عمل وی موید قول و باورش نیست و به عبارت دیگر تصدیق او به درجه‌ی مطابقت قول و فعل، یا اعتقاد و عمل نرسیده است. لکن صدیقان کسانی هستند که به حق معتقدند و به آن ایمان دارند و در پرتو آن اعتقاد عمل می‌کنند، تعداد این گونه افراد اندک است در هر زمان و مکان.

اگر کسی به تعریف‌هایی که برای صدیق گفتیم توجه داشته باشد و آنها را با اعمال مردم مقایسه نماید، خواهد دید که تعداد صدیقان بسیار بسیار کم است و در زمان ما جز وجود مقدس امام زمان حضرت بقیه الله روی دیگری نمی‌تواند انگشت بگذارد.

با آنچه گفتیم روشن می‌شود که سرور زنان عالم، حضرت صدیقه کبری علیها السلام به مرتبه‌ی صدیقین رسیده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدیقه نامیدند و در کتاب ریاض النضره و برخی کتب دیگر از آن حضرت نقل شده که به حضرت علی علیه السلام فرمودند، سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است:

۱- تو داماد کسی مانند رسول خدا هستی و من داماد کسی نیستم که همچون پدرزن تو باشد.

۲- همسر صدیقه‌ای چون دختر من به تو داده شده است که من چنین

همسری ندارم.

۳- به تو فرزندی مانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت شده است در

حالی که من پسرای مانند آنان ندارم، لکن شما از من هستید و من از

شمایم.

مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم چه کسی

فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام، گویی این مطلب

بر من سنگین آمد، فرمودند: مثل اینکه بر تو گران آمد؟ عرض کردم

آری فدایت شوم. فرمود: قبول این مطلب بر تو دشوار نباشد، زیرا جدّه‌ام

فاطمه علیها السلام صدیقه بود و کسی جز صدیق لایق نیست که صدیقه را غسل

دهد. آیا نمی‌دانستی که مریم را کسی جز عیسی علیه السلام غسل نداد؟

## مبارک‌که

«برکه» از نظر لغت به گفته‌ی صاحب کتاب تاج العروس یعنی رشد و سعادت و افزایش، راغب اصفهانی در کتاب مفردات القرآن می‌گوید: جایی که خیر الهی آن قدر باشد که قابل شمارش و اندازه‌گیری نباشد و به گونه‌ای که هر کس در آن بنگرد فزونی محسوس در آن خیر ببیند، گویند در آن برکت بوده و آن مبارک است.

خداوند تبارک و تعالی انواع برکات را نصیب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود، و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ایشان قرار داده در حالی که این بانوی بزرگوار پس از شهادت بیش از دو پسر و دو دختر باقی نگذارد. پسرانش حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دخترانش حضرت زینب و امّ کلثوم بودند و در واقعه کربلا فرزندان امام حسین علیه السلام کشته شدند و جز یک فرزند پسر از امام حسین به نام علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام باقی نماند. و از اولاد امام حسن علیه السلام هفت نفر (بنا به قولی) و از حضرت زینب دو پسر کشته شدند و امّ کلثوم فرزندی نداشت.

بعد از واقعه‌ی کربلا حوادث تکرار شد و جنایت‌ها و کشتارها نسبت به فرزندان رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا علیها السلام ادامه داشت، از واقعه‌ی حرّه<sup>۱</sup> تا ماجرای زید فرزند امام سجاد علیهما السلام و سپس فاجعه‌ی فحّ<sup>۲</sup> و تار و مار کردن و از بین بردن علویان در زمان امویان.

در زمان بنی عبّاس نیز نابود کردن و کشتن فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام ادامه داشت، در کتاب مقاتل الطالبیین نوشته‌ی ابوالفرج اصفهانی برخی از این حوادث را می‌توان یافت.

مبارزه با خاندان رسول خدا و فرزندان حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام تا دو قرن ادامه یافت، تا آن هنگام که امام حسن عسکری علیهما السلام یازدهمین پیشوای شیعیان مسموم و شهید شدند. و همچنین نباید فراموش کرد کشتار صلاح‌الدین ایوبی را که دست کمی از عبّاسیان در ریختن خون خاندان رسول خدا ﷺ و همچنین پیروان آنان نداشت و در مغرب عربی آن‌چنان فرزندان رسول خدا را قتل عام کرد که از شرح آن لرزه بر اندام

---

۱- واقعه‌ی حرّه در زمان یزید رخ داد، بعد از جریان کربلا و کشته شدن امام حسین، یزید لشکر به مدینه فرستاد و مردم مدینه را قتل عام کرد.

۲- جریان فحّ در زمان هادی عبّاسی در مکه رخ داد که یکی از فرزندان امام حسن به نام حسین قیام کرد و با جمع زیادی به دست لشکر خلیفه کشته شد.

انسان می افتد.

با تمام این تفاسیل، خدای متعال، برکت را در نسل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام قرار داد و این بانوی بزرگ را منبع خیر کثیر معرفی نمود.

فخر رازی در تفسیر سوره‌ی کوثر در ذیل آیه‌ی انا اعطیناک الکوثر، ما به تو «کوثر» عنایت کردیم، می گوید: مقصود از کوثر که به معنی خیر زیاد ترجمه شده است، فاطمه‌ی زهراست و همچنین طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل این کلمه می گوید مراد از کوثر نسل و فرزند زیاد است. گفتنی است که از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و اولاد او، نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان فزونی و فراوانی یافت که تعدادشان را نتوان شماره کرد و این برکت تا قیامت نیز ادامه خواهد داشت.

برای روشن شدن این مطلب، بهتر است به شأن نزول سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر توجه کنید:

وقتی یکی از فرزندان پسر رسول خدا از دنیا رفت، یکی از کافران، پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کرد و گفت: محمد بدون نسل شد و زمانی که او از دنیا برود یاد و برنامه‌ی او از بین می رود. این نکته را بدان جهت گفت که فکر می کردند نسل هر انسانی از طریق فرزند پسر گسترش می یابد و



اعتقاد مردم آن زمان همین بود، زیرا می گفتند فرزندان ما، فرزندان پسرهای ما هستند، ولی نوه‌های دختری ما فرزندان پدر پدرشان هستند نه فرزندان ما، وقتی آن کافر، پیامبر ﷺ را سرزنش کرد و حضرت ناراحت شدند خداوند متعال این سوره را نازل فرمود تا به رسولش آرامش بخشد، گویی پروردگار به وی تسلی می دهد که اگر امروز پسر از دنیا رفت، ولی خداوند به جای آن، فاطمه را به تو بخشید، گرچه او فقط یک نفر است، ولی خداوند متعال، نسل آن یک نفر را زیاد می کند و در مقابل، نسل آن کافر و دیگر دشمنان تو را قطع خواهد کرد.

این مطلب را امروز به راحتی می توان باور کرد زیرا جهان امروز، مخصوصاً منطقه خاورمیانه و قاره‌ی هند و آفریقا و... از فرزندان حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پر است که آنان از طریق حضرت فاطمه علیها السلام، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

به طوری که آمارها نشان می دهد، در عراق یک میلیون و در ایران حدود سه میلیون و در مصر پنج میلیون و در الجزایر و تونس و لیبی تعداد بسیار زیادی و در اردن و سوریه و لبنان و سودان و جزایر خلیج فارس و عربستان میلیون‌ها و در یمن و هند و پاکستان و افغانستان و

اندونزی حدود بیست میلیون سید از اولاد و نسل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یعنی فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی می‌کنند، کمتر کشور اسلامی است که در آن از نسل صدیقیه‌ی طاهره علیها السلام نباشد.

امروزه کل جمعیت سادات به ۳۵ میلیون نفر می‌رسد که اگر آمارگیری صحیح انجام گیرد از این مقدار افزون‌تر خواهد بود، این تعداد فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، از نسل حضرت علی و حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هستند و در میان آنان امرا و وزراء و علماء و نویسندگان و شخصیت‌های مبارز و افراد مطرح و مهم بسیار دیده می‌شوند و جالب آن است که مراجع بزرگ شیعه و پرچمداران مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر از این تیره و تبار هستند.

بعضی از این تبار سنگین به این انتساب افتخار می‌کنند و بدان می‌بالند و بعضی عنایتی به این شرافت ندارند. برخی به طریق اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کنند و برخی بر خلاف مذهب اهل بیت علیهم السلام.

جای تعجب است که پاره‌ای از مسلمانان از این که فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دهند و آنان را فرزندان رسول خدا بدانند، هراس دارند و این انتساب را دروغ

می‌پندارند، آنان با این تفکر، جنگ بسیار سختی را آغاز کرده اند و با این طرز فکر و انکار این حقیقت که فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان رسول خدایند، خون افراد زیادی را ریختند.

چه بسیار خون‌های مردمان شریفی که به دست افراد ناپاکی چون حجّاج و منصور دوانیقی و هارون الرشید و کسانی که پا جای پای آنها گذاشتند ریخته شد.

بد نیست به داستان زیر توجه نمایید:

در کتاب بحارالانوار ج ۴۳ صفحه ۲۲۹، از عامر شعبی نقل شده که می‌گوید: شبی حجّاج بن یوسف مرا احضار کرد ترسیدم، برخاستم وضو گرفتم و وصیّت‌های خود را به خانواده‌ام نمودم و نزد او رفتم، دیدم در برابرش سفره‌ای چرمین گسترده و شمشیری عریان در کنار آن نهاده است. سلام کردم پاسخ داد و گفت نترس که امشب و امروز در امان هستی، مرا پیش خود نشانند و فرمان داد مردی را که در غل و زنجیر بود آوردند، گفت این پیرمرد می‌گوید حسن و حسین پسران رسول خدایند باید بر این ادّعا برایم از قرآن دلیل بیاورد، اگر نه با شمشیر گردن او را می‌زنم، گفتم بهتر است که غل و زنجیر را بگشایید، اگر دلیل آورد آزاد

خواهد شد و خواهد رفت والا این شمشیر نمی تواند آهن را ببرد. بندها را گشودند وقتی به او نگریستم او را شناختم، دیدم سعید ابن حبیر است. اندوهگین شدم و با خود اندیشیدم که وی چگونه از قرآن دلیل خواهد آورد؟ حجّاج گفت بر آنچه ادعا کرده ای از قرآن دلیل بیاور و گرنه تو را گردن خواهم زد، سعید گفت لختی مرا مهلت بده، مجدداً حجّاج از وی خواست وی مدّتی مهلت خواست و آن گاه شروع کرد.

سپس آیه ۸۴ سوری انعام را خواند وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلَّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، و ما (به او) بخشیدیم اسحاق و یعقوب را همه را هدایت کردیم و همچنین نوح را قبل از او (یعنی پیش از ابراهیم) هدایت نمودیم و از فرزندان ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و اینچنین، خوبان را پاداش می دهیم، سپس رو کرد به حجّاج و گفت، آیه ی بعد را تو بخوان، حجّاج خواند: زکریّا و یحیی و عیسی، سعید گفت بس است از تو می پرسم به چه مناسبت خداوند در ضمن شمردن فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام نام حضرت عیسی علیه السلام را آورد، حجّاج پاسخ داد زیرا عیسی از فرزندان

حضرت ابراهیم است. سعید گفت چگونه عیسی می تواند از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام باشد حال آنکه او پدر نداشته است و عیسی فرزند مریم است که مریم از فرزندان ابراهیم است. پس در حالی که می توان پسر دختر کسی را با چنین فاصله‌ی زمانی به او منسوب کرد، قطعاً حسن و حسین علیهما السلام با وجود نزدیکی زمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله به علت اینکه پسران دختر رسول خدایند شایسته ترند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شوند.

حجاج دستور داد تا به وی ده هزار دینار بدهند و فرمان داد تا او را به خانه اش برسانند. شعبی می گوید وقتی صبح شد با خود گفتم بر من واجب شد که به سراغ این پیرمرد دانشمند بروم و معانی قرآن را از او یاد بگیرم، زیرا تا به حال تصوّر می کردم معانی قرآن را می دانم، ولی حالا فهمیدم نمی دانم و او به مراتب از من آگاه تر است. رفتم و او را در مسجد دیدم، در حالی که آن دینارها را در پیش رویش گذاشته بود و تقسیم می کرد و به این و آن می داد و می گفت: این ها هم از برکت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. اگر یک بار ما را دچار غم و غصه کنند، هزار بار ما را خوشحال می نمایند. به علاوه خدا و پیامبرش را هم از ما راضی می کنند.

ناگفته نماند که استدلال به قرآن برای اثبات اینکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان پیامبرند، منحصر به آیه ۸۴ سوره‌ی انعام نیست و در روایات ما مطالب زیادی در این زمینه گفته شده است، از جمله اینکه مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که به فردی از دوستانشان به نام ابوالجارود گفتند: اینان چه می‌گویند درباره امام حسن و امام حسین؟ گفتیم اینکه آنان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشند قبول ندارند و به دنبال آن، حضرت به آیه ۸۴ سوره‌ی انعام استدلال کردند و اضافه کردند: آیه‌ی مباحله را که وقتی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد با مسیحیان مباحله (یعنی بیان اعتقاد از هر طرف و نفرین و لعنت به طرف مقابل) کند آیه ۶۱ سوره آل عمران، می‌فرماید: به آنان بگویید ما پسرانمان و شما پسران خود را و... بخوانید، در این آیه از پسران پیامبر صلی الله علیه و آله نام برده شد و حال آنکه جز امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کسی نبود که بتواند پسر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و باز به دنبال آن فرمودند: ای اباجارود آیه‌ای از قرآن می‌آورم تا ثابت کنم که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از صُلب (پُشت) پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و کسی نمی‌تواند آن را رد کند، مگر کافر و فرمودند:

وقتی خداوند در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۲۳ زنهایی که با انسان محرم هستند بیان می‌کند، می‌فرماید: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ یعنی حرام است بر شما مادرانتان و دخترانتان و دنباله آیه را خواندند تا رسیدند به جمله‌ی «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» یعنی و زن‌های پسران شما که از پشت شما هستند، بدین ترتیب زن‌های پسران هر مردی را بر او حرام کرده است، حالا تو از آنها پیرس آیا برای رسول خدا ﷺ جایز است که با همسران امام حسن علی‌ه‌السلام و امام حسین علی‌ه‌السلام (بعد از طلاق یا فوت شوهر) ازدواج کنند؟ پس اگر بگویند بلی به خدا قسم دروغ گفته‌اند و فاجر شده‌اند و اگر گفتند نه، فهمیده‌اند که والله امام حسن و امام حسین علی‌ه‌السلام از پشت پیامبر ﷺ هستند و حرام نیست بر مرد مسلمان، ازدواج با همسر فرزندش، مگر فرزندی که از صلب و پشت او باشد.

روایات ما از فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ در کتاب‌های شیعه و سنی، پر است از اینکه نسل پیامبر ﷺ از طریق حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

## خودآزمایی

- رسول خدا ﷺ درباره اموال حضرت خدیجه علیها السلام چه فرمودند و اموال ایشان را در چه راهی استفاده کردند؟
- مراسم خواستگاری پیامبر گرامی اسلام ﷺ از حضرت خدیجه علیها السلام چگونه انجام شد؟
- کلام حضرت ابوطالب در پاسخ به انتقاد ابوجهل درباره نحوه تأمین مهریه حضرت خدیجه علیها السلام چه بود؟
- نامه‌ایی که امام صادق علیهما السلام برای حضرت زهرا علیها السلام برشمرده اند، کدام است؟
- با توجه به حدیث پیامبر اکرم ﷺ، سه ویژگی که اختصاص به حضرت علی علیهما السلام دارد کدام است؟
- کلام فخر رازی و طبرسی در تفسیر سوره کوثر و درباره آیه «أنا اعطیناک الکوثر» چیست؟
- استدلال سعید ابن حبیر در مقابل حجاج بن یوسف مبنی بر این که حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خداوند، چه بود؟